



سوره مبارکه بقره

جلسه سوم: ۹۳/۵/۲۸

※ خلاصه‌ای از مطالب جلسه قبل: (داستان حضرت آدم و هبوط به زمین)

- ✓ حقیقت انسان را با علم به اسماء (حضور) رقم زده‌اند.
- ✓ از ابتدا قرار بوده انسان هبوط کند تا خلافت الهی را جلوه دهد.
- ✓ «هبوط» به منزله مأموریتی است که برای انسان تعریف شده است.
- ✓ تحقق این مأموریت نیازمند تدوین یک سند جامع بوده است که خداوند آن را در قالب داستان حضرت آدم (علیه السلام) بیان نموده است.
- ✓ مؤلفه‌های این سند عبارت است از:

- انسان ذاتاً در بهشت است. ولیکن سؤناتی دارد که فضل و فضیلت به او عطا شده است.
- عواملی باعث می‌شوند انسان از این بهشت خارج شود، خداوند انسان را از این عوامل نهی نموده است. ← اصلی-ترین وظیفه انسان در این مأموریت تقواست.
- عواملی هستند که می‌خواهند انسان را با استفاده از ارتکاب نواهی الهی از بهشت خارج کنند.
- اگر انسان به هر دلیل از این بهشت خارج شد با توبه می‌تواند به آن برگردد.

- نکته: همه انسان‌ها بر فطرت متولد می‌شوند حتی انسانی که به وسیله زنا به دنیا آمده است بر فطرت پاک متولد می‌شود.

- شیاطین کارشان این است که انسان را از فطرت خارج کنند و اگر انسان از فطرت خارج شد، «توبه» او را برمی‌گردانند.

- انسان اگر هبوط نمی‌کرد مقامش بالاتر از ملائکه نمی‌رفت لذا با هبوط توانست مقامش بالاتر از ملائکه برود. در روایت داریم که:

➤ حیوانات، «شهوَتِ بلا عقل‌اند».

➤ ملائک، «عقلِ بلا شهوت‌اند».

➤ انسان، «عقلِ مَعِ شهوت است».

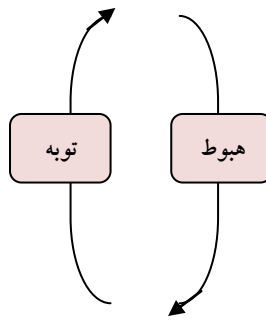
لذا انسان اگر شهوتش را حاکم کرد از «حیوانات» پست‌تر است و اگر عقلش را حاکم کرد از «ملائکه» بالاتر است.

- واژه «توبه» در قرآن به معنای رجوع و بازگشت است و کاری به مرتکب گناه شدن یا نشدن ندارد. همه انسان‌ها باید به سمت خدا

توبه کنند لذا توبه برای انسان گناه‌کار و غیر گناه‌کار امر مورد نیاز برای زندگی است. به عبارتی می‌توان نقطه مقابل هبوط را «توبه»

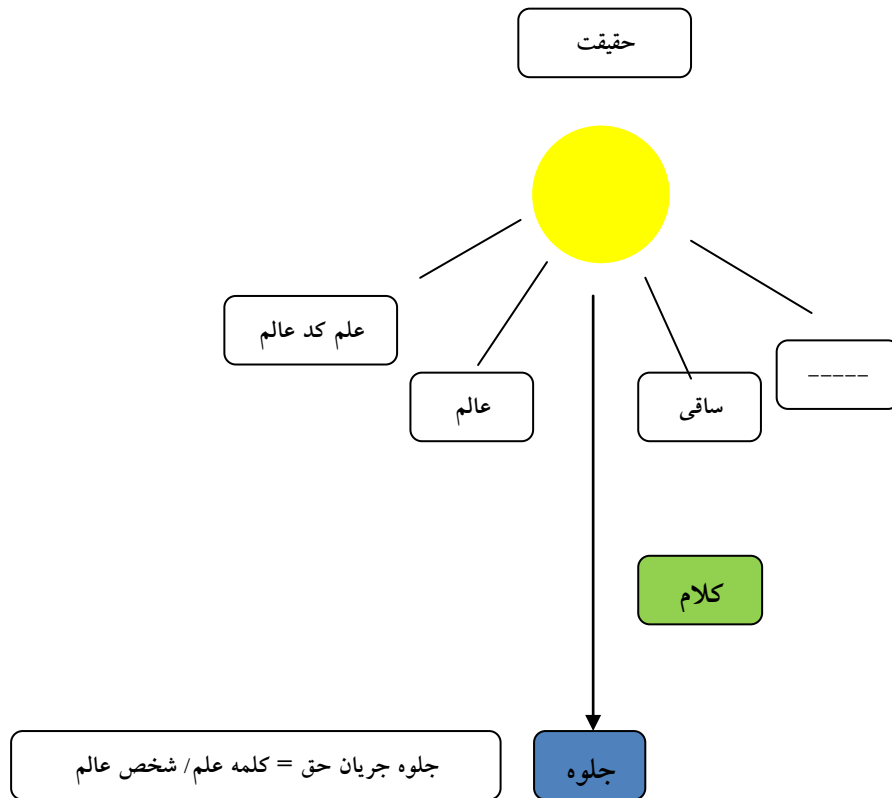
نامید یعنی مطلق رجوع را «توبه» گویند.

- خدا در واقع انسان را در زمین به مأموریت فرستاده است و انسان با توبه می‌تواند نزد خدا بازگردد.



- توضیح مختصری درباره «کلمه و کلام»:

وقتی حقیقت، جریان پیدا می‌کند و در دنیا جلوه پیدا می‌کند به آن «کلمه» گویند و به این فرآیند «کلام» گفته می‌شود. اما وقتی درباره «اسماء» صحبت می‌کنیم در واقع درباره خود حقیقت، سخن می‌گوییم. مثال: حقیقت از منظر علم، «عالم» نامیده می‌شود و از منظر سقایت، «ساقی» نامیده می‌شود و ... در واقع هرگاه درباره اسماء صحبت می‌کنیم یعنی درباره خود ذات، سخن می‌گوییم. اسماء عین ذات هستند فقط به آنها منظر داده شده است.



- نکته: در این سطح از خلقت (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) هنوز آسمان و زمین آفریده نشده‌اند یعنی هنگام خلقت حقیقت انسان، هنوز آسمان و زمین آفریده نشده بودند. در ورود انسان بر روی زمین یا همان دنیا، قبلاً زمینی بوده است یعنی در جریان هبوط، «قبل» وجود دارد اما در خلقت حقیقت انسان، قبلی وجود ندارد.

- نکته: «کلمه» در نظام هستی با القائه اتفاق می‌افتد و «اسم» با علم اتفاق می‌افتد. مثال: «محبت» کلمه است لذا محبت، القایی است چون محبت جریان حقیقت است.

- در مجلس امام حسین (ع)، امام القاء می‌کنند و در ما محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) ایجاد می‌شود.

- در داستان حضرت آدم (ع) بحث القاء کلمه را مطرح کرده است زیرا «القائه کلمه» سیستم تقابل با وسوسه ابلیس است.

- یعنی خدا می‌گوید: ای انسان اگر وسوسه شیطان در این سند قرار گرفته است تا انسان را از بهشت بیرون ببرد، در مقابلش القاء هم قرار گرفته است تا انسان بالا رود.

- البته شیطان نیز از القاء استفاده می‌کند.

- خدا قانون کرده است که هیچ کسی نمی‌تواند انسان را به زور به جهنم یا بهشت ببرد. خدا از طریق انبیاء و ذکر، «القاء» می‌کند ولی شیطان «وسوسه» می‌کند، لذا انسان‌ها خودشان انتخاب می‌کنند که به بهشت بروند یا به جهنم. انسان در زمین، خلیفه خداست و خلیفه را به زور نمی‌شود به بهشت یا جهنم برد. لذا در عالم دعوا بین «ذکر» و «القاء» است.

- «انسان» تنها موجود قابلیت آفرین است که هم می‌تواند قابلیت را زائل کند و هم ایجاد کند.

- تنها موجودی که در عالم، قدرت صیروت ذات دارد، انسان است.

- نکته در مورد سؤات انسان: همه موجودات دارای هستند زیرا همه موجودات، فقیرند. حتی انبیاء نیز سؤات دارند.

- در سوره مبارکه ضحی نیز اگر درباره ضال بودن رسول صحبت کرده به این معناست که اگر هدایت خدا نبود رسول نیز ضال می‌بود، زیرا همه فقیرند.

- در سوره مبارکه اعراف درباره لباس تقوا صحبت کرده است که در واقع «تقوا» لباسی است بر روی سؤات انسان‌ها.

- «تقوا» انواع مختلف دارد: تقوای خیال، محبت، عمل، فعل، صفت که برای هر کدام از اینها یک جنسی از لباس احتیاج است.

- رنگ دوم:

- حضرت علامه آیات ۴۰ تا ۴۴ را دسته دهم در نظر گرفته‌اند:

دسته دهم آیات ۴۰ تا ۴۴:

يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

ای بنی اسرائیل! نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید و پیمان مرا وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم، و تنها از من بترسید.

وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

و به آنچه نازل کردم [قرآن] بگروید که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، و نخستین منکر آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز بفروشید و تنها از من بترسید.

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲)

و حق را به باطل نیامیزید و حقیقت را پنهان نکنید در حالی که می‌دانید.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

و نماز به پا دارید و زکات بدهید و با راکعان رکوع کنید.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۴۴)

آیا مردم را به خیر و نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید با این که شما کتاب آسمانی را تلاوت می‌کنید؟ پس چرا نمی‌اندیشید؟

- در سوره مبارکه بقره بقره خطاب «یا بنی اسرائیل» در آیات بسیاری آمده است.

- در سوره مبارکه بقره خطاب «یا بنی اسرائیل» ادامه جریان مأموریت انسان در روی زمین است. جریان پایین آمدن انسان و اتفاقاتی

که در زمین برایش می‌افتد و دوباره برمی‌گردد. در سوره مبارکه بقره با خطاب «یا بنی اسرائیل» توضیح داده شده است.

- بنابراین بنی اسرائیل گروهی از انسان‌های هبوط یافته هستند که این مأموریت برایشان گفته شد و روی زمین آمدند و کارهایی را کردند و اتفاقاتی که نباید می‌افتاد، افتاد. در واقع ماجرای انسان‌های روی زمین آمده را برای ما در این سوره با خطاب «یا بنی اسرائیل» ترسیم می‌کند.

- بنی اسرائیل در بسیاری از جاهای قرآن مورد خطاب و توجه قرار گرفته‌اند و بین همه انبیاء پرتکرارترین نبی در قرآن که به داستان‌های پرداخته شده، حضرت موسی (ع) است. زیرا شاخص‌ترین، ویژه‌ترین، توانمندترین، قدرتمندترین و ... در بین اقوام، قوم بنی اسرائیل بودند. انسان‌ها به اندازه سطح فهمشان علم‌های متعدد و متنوعی را برای زندگی کردن نیاز دارند. به بیانی دیگر هر قومی به لحاظ اجتماعی هر قدر پیچیده‌تر می‌شود قوانین پیچیده‌تری را برای زندگی کردن نیازمند است. به همین علت کتاب‌های آسمانی دائماً کامل‌تر و متعالی‌تر می‌شدند زیرا نیاز قوم بیشتر می‌شد تا انسان‌ها به جایی رسیدند که تمام کتاب (قرآن) نازل شد.

- در این جریان قوم بنی اسرائیل استثنایی هستند و ما قومی به پیچیدگی، عمق فهم، شدت ادراک، قدرت نوآوری، فن‌آوری و تکنولوژی، پیچیدگی‌های اجتماعی و ساختاری بودن به اندازه سطح آنها نداریم. لذا هیچ قومی به اندازه بنی اسرائیل نیازمند مجموعه قوانین و احکام شرایع و پیچیدگی‌ها نشده‌اند.

- در روایت از رسول خدا (ص) آمده است که هیچ ابتلائی نیست که قوم بنی اسرائیل به آن دچار شدند مگر آنکه قوم من به آن دچار شدند. ضمناً شبیه‌ترین پیامبر به لحاظ موقعیت به پیامبر اسلام (ص)، حضرت موسی (ع) بوده است.

- قوم بنی اسرائیل در قرآن عزیز هستند زیرا واقعاً آدم‌های شاخصی بوده‌اند.

- بنی اسرائیل در سوره مبارکه بقره نمونه‌ای از انسان هبوط کرده هستند تا ما با خواندن جریان آنها بتوانیم بفهمیم که انسان هبوط کرده با چه چالش‌هایی مواجه است و چه چیزهایی باعث می‌شود از بهشتش خارج شود. در واقع مواردی که درباره قوم بنی اسرائیل گفته شده مواردی است که باعث داشتن شجره خبیثه می‌شود و باعث خروج از بهشت می‌گردد و ...

- خدا نمونه‌ای از انسان‌های هبوط کرده را بیان می‌کند تا ما با نمونه‌ای از سند تصویر شده زمینی آشنا شویم.

- ارتباط داستان حضرت آدم (ع) با موضوع «تقوا» در سوره مبارکه بقره این است که انسان‌ها بر روی زمین آمده‌اند تا تقوا پیشه کنند و با تقوا پیشه کردن در بهشت می‌مانند. لذا فلسفه زندگی همه ما «تقوا پیشه کردن» است. تقوا یعنی ای آدم‌ها شما بهشتی هستید لطفاً خودتان را از بهشت بیرون نیندازید. هرگاه در تقوا خدشه وارد شد با «توبه» می‌توانید آن را جبران کنید.

- آیات ۴۰ و ۴۱: ای بنی اسرائیل نعمت را یاد کنید، وفای به عهد داشته باشید ایمان بیاورید، کفر نورزید، آیات را معامله نکنید و در یک کلمه اینکه فقط تقوای من را پیشه کنید (وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ)

- اقامه صلوات، ایتاء زکات، رکوع با رکعتان و ... همه نشانه‌های تقواست.

- یکی از نمونه‌های مهم تقوا در زندگی اجتماعی «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» یعنی نشانه تقوا این است که انسان، دیگران را به چیزی دعوت نکند در حالی که خودش را فراموش کرده است.

- حضرت علامه آیات ۴۵ و ۴۶ را دسته یازدهم در نظر گرفته‌اند:

دسته یازدهم آیات ۴۵ و ۴۶:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

و از صبر و نماز یاری بگیرید و البته آن جز بر خاشعان بسی گران است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (٤٦)

آنهایی که می‌دانند حتماً به لقای پروردگارشان می‌رسند و به سوی او باز می‌گردند.

- آیه ٤٥: مأموریت ما در زمین همان تقوا در زندگی است. یعنی این دو، یک حقیقت واحد هستند. سند مأموریت ما داستان حضرت آدم (ع) است و سند اصلی‌تر این مأموریت خود کتاب است و ما باید در این مأموریت تقوا پیشه کنیم. یعنی محتوای مأموریت، تقواست. بنابراین در آیه ٤٥ می‌گوید: این مسیر (مسیر تقوا و خلافت الهی) البته سخت است لذا احتیاج به صبر و صلوات دارد.
- «صبر و صلوات» سخت است مگر برای خاشعان.
- نکته: اگر کسی چیزی را نمی‌فهمد نباید آن را رد کند. تقوا این است که بگوید: من آن را نفهمیدم.
- آیه ٤٦: یکی از عوامل ایجاد خشوع در انسان، باور این مسأله است که روزی خدا را ملاقات خواهیم کرد.
- «ایجاد خشوع در انسان» باعث می‌شود حرف زدن با خدا، لذت در انسان ایجاد کند. چنین کسی از نماز خواندن لذت می‌برد.
- «نماز اول وقت، انسان را بالا می‌برد» به این مسئله اعتماد کنیم و نمازمان را اول وقت بخوانیم.
- حضرت علامه آیات ٤٧ و ٤٨ را دسته دوازدهم در نظر گرفته‌اند:

دسته دوازدهم آیات ٤٧ و ٤٨:

يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (٤٧)

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (٤٨)

- آیات ٤٧ و ٤٨: ای بنی اسرائیل به شما نعمت دادیم و بر آدمیان برتری دادیم لذا در ازای آن باید تقوا پیشه کنید. باید از روزی که هیچ نفسی جای نفسی دیگر قرار نمی‌گیرد، تقوا پیشه کنید. در آنجا شفاعت وجود ندارد مگر اینکه قواعد شفاعت فراهم شده باشد. در آنجا عدل است و هیچ کسی جز خدا یاری ندارد.
- حضرت علامه آیات ٤٩ تا ٦١ را دسته سیزدهم در نظر گرفته‌اند:

دسته سیزدهم آیات ٤٩ و ٥١:

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (٤٩)

و [یاد کنید] آن گاه که شما را از فرعونیان نجات دادیم، که شما را به سختی آزار می‌دادند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانان را زنده می‌گذاشتند و در آن [مصایب] آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود.

وَ إِذْ قَرَّبْنَا بَكْمَ الْبَحْرِ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ آغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (٥٠)

و [یاد کنید] آن گاه که دریا را برایتان بشکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق نمودیم و شما نظاره می‌کردید.

وَ إِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ (٥١)

و [یاد کنید] آن گاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم، آن گاه شما در غیاب وی گوساله را به پرستش گرفتید و شما [واقعاً] ستمکارید.

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٥٢)

پس از آن بر شما بخشودیم تا مگر سپاسگزاری کنید.

وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (٥٣)

و آن گاه که به موسی کتاب و فرقان دادیم به این امید که هدایت یابید.

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

(٥٤)

و آن گاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با گوساله پرستی به خود ستم کردید، اینک به سوی آفریدگار خود بازگردید و [توبه نمایید و خطاکاران] خود را [به کیفر ارتداد] بکشید که این کار نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است، پس بر شما بخشود که او توبه‌پذیر مهربان است.

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

و چون گفتید: ای موسی! هرگز برای تو ایمان نیاوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم. پس صاعقه شما را در حالی که نگاه می‌کردید بگرفت.

ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)

سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، باشد که شکرگزاری کنید.

وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

و ابر را سایبان شما کردیم و من و سلوی بر شما نازل کردیم [و گفتیم]: از پاکیزه‌های آنچه روزیتان کرده‌ایم بخورید، و [با این کارها] بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتان ستم می‌کردند.

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

و آن زمان که گفتیم: به این شهر [بیت المقدس] درآید و از [نعمت‌های] آن هر جا خواستید فراوان بخورید و از این دروازه خاضعانه وارد شوید و بگویید: خداها! گناهان ما را فرو ریز. تا خطاهای شما را ببخشاییم، و [البته پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

پس ستمکاران سخن را به غیر از صورتی که دستور داشتند تغییر دادند. پس بر آنان که ستم کردند، به سزای نافرمانی‌شان بلایی از آسمان نازل کردیم.

وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

و هنگامی که موسی برای قومش آب خواست به او گفتیم: با عصایت به این سنگ بزن. آن گاه دوازده چشمه از آن جوشید [به گونه‌ای که] هر قبیله‌ای آبگیر خود را می‌شناخت. [گفتیم]: از رزق خدا بخورید و بنوشید و در زمین سر به فساد بر مدارید.

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَ فِتَائِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى

بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مَصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَاؤُ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يُكْفَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ

الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

و آن گاه که گفتید: ای موسی! ما دیگر بر یک خوراک صبر نکنیم، پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه زمین می‌رویانند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیاز برای ما برآورد. گفت: آیا پست‌تر را جانشین بهتر می‌کنید؟ [اگر چنین می‌خواهید] به شهری درآید تا این چیزها که خواستید بیابید. و خواری و مسکنت بر آنان مقرر شد و به خشم خدا گرفتار آمدند. این بدان سبب بود که آیات الهی را انکار می‌کردند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند این از آن روی بود که آنها مردمی نافرمان بودند و پیوسته تجاوز می‌کردند.

- آیه ۴۹: زمانی بنی اسرائیل بسیار بیچاره بودند و فرعون، هر بلایی می‌خواست سر آنها می‌آورد.

- آیه ۵۰: سپس خدا آنها را به طرز عجیبی نجات داد و فرعون را با همه قدرتش از بین برد.

- آیه ۵۱: آنگاه حضرت موسی (ع) وعده ۴۰ روزه‌ای قومش را ترک کرد و آنها به اصل کافرانۀ خودشان برگشتند و نشان می‌دهد که ایمان در آنها هنوز نهادینه نشده بود، آنها ظلم کردند.

- آیه ۵۲: خدا آنها را بخشید تا شاید آنها اهل شکر شوند و از نعمت‌هایشان درست استفاده کنند.

- آیه ۵۳: ممکن است بگویید: ما چگونه شکر کنیم؟ پاسخش این است که همراه موسی (ع) کتابی فرستادیم که در آن گفته چگونه شکر کنید و راه خوب زندگی کردن چگونه است.

- آیه ۵۴: حضرت موسی به آنها گفت: شما با کاری که کردید خودتان به خودتان ظلم کردید و خود را از بهشت بیرون بردید. لذا باید توبه کنید تا به آن بهشت برگردید.

- انسان وقتی خطایی می‌کند، باید بداند خطا عواقبی دارد. اما خوبی مسیر توبه این است که اگر عواقب اشتباه دامن‌گیر انسان شود، همان عواقب باعث می‌شوند تا ما به مسیر هدایت برگردیم.

- خدا برای عقوبت قوم حضرت موسی (ع) به آنها گفت: باید همدیگر را بکشید. این از سنگین‌ترین عذاب‌های خدا در برابر قوم‌ها است.

- قوم حضرت موسی (ع) تحت ظلم شدید فرعون بودند و مکرر معجزات از حضرت موسی (ع) دیدند ضمناً با معجزه‌ای عظیم نجات پیدا کردند. ولی باز هم در غیاب حضرت دچار خطایی بزرگ شدند و گوساله پرست گشتند.

- حضرت موسی (ع) ۴۰ روز آنها را تنها گذاشت و آنها در این مدت به عهد خود وفا نکردند و گوساله پرست شدند.

- نکته حاشیه‌ای: عدد ۴۰ در قرآن عدد کمال است و عدد ۷۰ و ۱۰۰۰ اعداد کثرت هستند و عدد ۷ عدد مراتب است و ...

- حضرت موسی (ع) از قوم خود خواست تا توبه کنند و برای جبران گناهشان، خداوند خواست تا آنها همدیگر را بکشند و این کشتن را راه نجاتی برای آنان قرار داد.

- نکته: هرگاه خدا در تنبیه و عذاب قومی کاری را انجام می‌دهد، باید آگاه باشیم که اگر درباره هر قومی نیز نهایت آن گناه مجدداً اتفاق بیفتد، همان عذاب خواهد بود. امروزه هم هر چقدر مقاتله بین مسلمانان وجود دارد ثمرات همان ماجرای اتفاقات بعد از رحلت پیامبر (ص) است.

- انشاءالله خداوند کاری کند که ما هیچ‌گاه از بهشتش بیرون نرویم به برکت سوره مبارکه بقره و صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين